

امام کاظم علیه السلام

امام کاظم علیه السلام در سال ۱۲۸ ق. در یکی از روستاهای اطراف مدینه چشم به جهان گشود. دوره امامت ایشان با چهار خلیفه بنی عباس از جمله مهدی، هادی و هارون مصادف شد. این دوره همزمان با اوج اقتدار خلافت عباسی بود. امام رسالتی را که دو امام پیشین در ایجاد نهضت علمی و تقویت کمتی و کیفی تشیع آغاز کرده بودند، استمرار بخشید. یکی از رخدادهای مهم این دوره پدید آمدن انشعابات داخلی شیعیان است. راهبردهای امام برای حفظ و گسترش شیعه در فضای استبدادی و دوران سخت خلافت عباسی چه بود؟

مشکلات امامت بعد از شهادت امام صادق علیه السلام

این موضوع تا حدی موجب سردرگمی شیعیان در شناخت جانشین امام صادق علیه السلام شد. از سویی ادعای امامت برادر بزرگ امام کاظم علیه السلام - عبدالله بن اَفطَح - شرایط را بحرانی کرد. به گزارش هشام بن سالم - شاگرد امام صادق علیه السلام - عده‌ای از مردم به نزد عبدالله بن اَفطَح رفتند درحالی که او را جانشین امام می‌دانستند.^۱

بدین ترتیب ناامنی و فضای اختناق‌آمیز، احتیاط و تقیّه بزرگان شیعه، پراکندگی شیعیان در مناطق دوردست و دشواری دسترسی به امام، زمینه را برای ایجاد انشعاب میان شیعیان فراهم ساخت. منابع تاریخی انشعابات میان شیعه پس از شهادت امام صادق علیه السلام را بدین ترتیب برمی‌شمارند:

- ۱ کسانی که به مهدویت امام صادق علیه السلام باور داشتند.
- ۲ اسماعیلیه خالص که هنوز بر زنده بودن اسماعیل، فرزند امام صادق علیه السلام اصرار می‌ورزید.

اختلاف و شکاف میان شیعیان یکی از خطراتی بود که از درون، جامعه شیعی را تهدید می‌کرد. این رخداد به‌طور معمول پس از شهادت هر امام تا تثبیت امام بعدی رخ می‌داد. علت این امر شرایط اختناق‌آمیز جامعه بود که مانع از تصریح و معرفی آشکار جانشین امام پیشین می‌شد.

عباسیان با شعار «الرضا من آل محمد» به قدرت رسیدند، اما خیلی زود وعده‌های خود را فراموش کردند و تمام تلاش خود را برای از میان برداشتن علویان و شیعیان انجام دادند.

منصور عباسی پس از حذف رقبای خود متوجه امام صادق علیه السلام شد و در سال‌های آخر عمر آن حضرت محدودیت‌ها را بیشتر کرد؛ در چنین شرایطی امام صادق علیه السلام جانشینی فرزندش را فقط به برخی از یاران خاص خود اعلام کرد و در وصیت خود افزون بر امام کاظم علیه السلام، عبدالله بن جعفر - فرزند دیگر امام صادق علیه السلام - و منصور عباسی را وصی خود معرفی نمود.

۱. این عده برای اطمینان سؤال‌هایی از عبدالله پرسیدند. اما وقتی او را ناتوان از پاسخ دیدند؛ رهایش کردند. عبدالله بن اَفطَح پس از شهادت امام صادق علیه السلام از دنیا رفت و هیچ فرزند پسر از خود برجای نگذاشت. عده اندکی که به او گرویده بودند پس از مرگش به امامت امام صادق علیه السلام بازگشتند (جعفریان، گزیده حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، ص ۲۲۹).

- ۳ آنان که به امامت محمد فرزند اسماعیل اعتقاد داشتند.
- ۴ گروهی که امامت «عبدالله بن افضح» را قبول داشتند.
- ۵ کسانی که امامت موسی بن جعفر علیه السلام را پذیرفتند.^۱

فکر کنید و پاسخ دهید

تحلیل شما از بروز انشعابات در میان شیعیان چیست؟

توضیح

اسماعیلیه یکی از فرقه‌های شیعی است که پس از امامت امام صادق علیه السلام پدید آمدند. اسماعیل، فرزند بزرگ امام صادق علیه السلام در زمان حیات ایشان از دنیا رفت. حضرت پس از وفات فرزندش سی تن از شیعیان را به منزل فراخواند و جسد اسماعیل را به آنان نشان داد تا هیچ شکی نسبت به درگذشت وی باقی نماند. همچنین هنگام تشییع جنازه اسماعیل، امام چندین بار دستور داد تا جنازه اسماعیل را بر زمین گذاشتند و کفن از روی صورت اسماعیل کنار زد تا مردم نسبت به وفات وی یقین کنند.^۲ با این وجود برخی از شیعیان پس از رحلت حضرت به امامت اسماعیل قائل شدند و «اسماعیلیه خالص» نام گرفتند. برخی هم محمد بن اسماعیل را به عنوان امام انتخاب کردند. آنان پیروان مبارک، غلام اسماعیل بودند که به «مبارکيه» شهرت یافتند.

امامان اسماعیلیه، به طور پنهان زندگی می‌کردند. اما از سال ۲۹۷ ق. دعوت خود را علنی کردند و نخستین دولت شیعی را به نام «فاطمیون» بنیان نهادند.



تصویری از قلعه الموت

از دیگر حکومت‌های اسماعیلی مذهب می‌توان به دولت‌های قرامطه بحرین اشاره کرد. ایران نیز یکی از مناطقی بود که اسماعیلیان به تبلیغ مذهب خود می‌پرداختند. حسن صباح از جمله کسانی بود که این مذهب را پذیرفت و در سال ۴۸۳ «قلعه الموت» را در ارتفاعات شمال قزوین تصرف کرد و حکومت «اسماعیلیان تزاری» را تشکیل داد. سال ۶۵۴ هلاکوخان مغول، قلعه را تصرف کرد و به حکومت آنان پایان داد. هم‌اکنون اسماعیلیان در بیش از ۲۵ کشور قاره آسیا، آفریقا، اروپا و آمریکا پراکنده‌اند.

۱. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۶۴-۷۵.

۲. مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۵۳.

وضع سیاسی عصر امام کاظم علیه السلام

این دوران مقارن با نخستین مرحله استبداد و قدرتمندی حکام عباسی بود. مورخان، این دوره را به جهت پیشرفت‌های سیاسی و اقتصادی، «عصر طلایی حکومت بنی عباس» نام نهاده‌اند. البته دوران باشکوه خلافت هارون الرشید تا حدود زیادی مرهون تلاش‌های خاندان ایرانی برمکیان بود.

امام کاظم علیه السلام در سال ۱۴۸ ق. عهده‌دار مقام امامت و رهبری جامعه اسلامی شد. این دوران از نظر سیاسی - اجتماعی از دوره‌های حساس تاریخ امامت به شمار می‌رود. منصور و هارون مقتدرترین خلفای عباسی هم عصر با امام کاظم علیه السلام حکومت می‌کردند.

توضیح

برمکیان خاندان مشهور ایرانی، اهل علم و ادب بودند. نام آنها برگرفته از نام جدشان - برمک - است. از افراد مشهور این خاندان می‌توان به این افراد اشاره کرد: خالد فرزند برمک به علت توانمندی توسط سفاح به عنوان مسئول دیوان^۱ خراج و جند (سپاه) منصوب شد. در زمان منصور، خالد هنگام بنای بغداد درخشید. یحیی فرزند خالد نقش بسزا در به خلافت رساندن هارون الرشید داشت. این خوش‌خدمتی سبب شد هارون قدرت نامحدود به او ببخشد و همه دیوان‌ها را به او واگذار کند. فضل و جعفر دو پسر یحیی ۱۷ سال (۱۷۰-۱۸۷ ق.) حکومت عباسی را اداره کردند. دوره اقتدار و خوشبختی خاندان ایرانی آل برمک زیاد دوام نیاورد و پس از آن مورد بدگمانی هارون قرار گرفتند و از مناصب خود برکنار، زندانی و کشته شدند. مورخان قدرت زیاد و دسترسی به اموال حکومتی عباسی را از جمله عوامل زوال برمکیان دانسته‌اند.

مظاهر قدرت عباسی عبارت بود از:

- ۱ گسترده‌گی قلمرو فرمانروایی:** عباسیان توانستند مناطق وسیعی از جهان آن روز را تحت سیطره حکومت خود قرار دهند. به عنوان مثال هارون در بخش‌هایی که زیر سلطه رومی‌ها بود، جنگ‌های فراوانی کرد و موقعیت‌های چشمگیری به دست آورد. اوج موفقیت وی سال ۸۱ ق. بود که هارون با سپاهی به آسیای صغیر لشکر کشید و تا قسطنطنیه پیش رفت و ملکه روم که توان مقابله با سپاه هارون را نداشت از در صلح درآمد و تعهد داد که سالانه غرامتی برای درگاه خلافت بپردازد.^۲
- ۲ فراوانی ثروت:** در نتیجه فتوحات و وسعت قلمرو اسلامی درآمد دستگاه خلافت بسیار افزایش یافت. اموال، خراج و غنائم جنگی از مناطق مختلف به خزانه خلیفه سرازیر می‌شد. گفته‌اند: منصور در آستانه سفر حج در سال ۱۵۸ ق. فرزندش مهدی را فراخواند و درباره امور مربوط به خود و خانواده‌اش و امور مسلمانان سفارش‌هایی به وی کرد و دستورات لازم را داد. در میان سفارش‌هایش بر این نکته تأکید کرد که تا زمان مرگ وی در هیچ‌یک از خزانه‌های مملکتی را نگشاید؛ زیرا موجودی نقدینگی آنها به حدی است که چنانچه از سوی مردم تا ده سال هیچ‌گونه خراج یا مالیاتی پرداخت نشود، برای اداره کشور در طول این مدت کفایت می‌کند.^۳

۱. بخش‌هایی که عهده‌دار انجام امور اداری حکومت‌های پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند با عنوان دیوان شناخته می‌شدند. این واژه، نخست برای ثبت نام سربازان به کار رفت و پس از آن بر هر نوع ثبت‌نامی اطلاق شد. تأسیس دیوان در تمدن اسلامی به عصر خلیفه دوم - عمر بن خطاب - بازمی‌گردد.

۲. خضری، سید احمد رضا، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، ص ۴۸.

۳. ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۱۳۰.

دوره هارون، اوج دوره عشرت و لذت عهد عباسیان بود... عصر هارون، عصر افسانه‌های خیال‌انگیز هزار و یک شب و روزگار لذت‌های بی‌شائبه و بی‌پایان بود... ثروت عهد هارون و شکوه روزگار برمکیان، نه فقط دربار خلفا، بلکه خانه اکثر توانگران را نیز عشرت‌کده ساخته بود... پسرانش - امین و مأمون - نیز به سیرت پدر [رفتند]... (زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۴۱۹-۴۲۰)

۲ تسلط بر اوضاع سیاسی: دولتمردان عباسی با سرکوب قیام‌ها، شورش‌ها و حذف رقیبان خود، توانستند کاملاً اوضاع سرزمین‌های تحت سلطه خود را کنترل کرده، پایه‌های قدرتشان را استحکام بخشند. ویژگی این دوران نیرومندی خلافت، استقلال آن و متمرکز کردن قدرت سیاسی و نظامی در دست خلفا بود. خلفا در این دوره توانستند بر شورش‌ها غالب آیند و به هر طریق ممکن حاکمیت، اقتدار و استقلال خلافت عباسی را حفظ نمایند.

قیام‌های دوران امام کاظم علیه السلام

سیاست‌های ظالمانه و سختگیرانه خلفای عباسی در زمان امام کاظم علیه السلام، قیام‌های متعددی را در پی داشت:

حسین بن علی (صاحب فتح) سال ۱۶۹	حسین از نواده‌های امام حسن <small>علیه السلام</small> بود، قیام وی در دوره هادی عباسی در محل فتح (نزدیک مکه) رخ داد. خلیفه، سپاه انبوهی برای جنگ فرستاد. در این نبرد نابرابر، حسین و عده زیادی از یارانش به شهادت رسیدند. این حادثه بسیار برای شیعیان دل‌خراش بود. امام کاظم <small>علیه السلام</small> درباره ایشان فرمود: «او در حالی از دنیا رفت که مسلمانی نیکوکار بود.»
ادریس بن عبدالله	از همراهان صاحب فتح و برادر محمد نفس زکیه، که از واقعه جان سالم به در برده بود، به مغرب دور - مراکش - گریخت. گروه زیادی از مردم منطقه با وی بیعت کردند. بدین ترتیب حکومت ادرسیان - اولین حکومت شیعی - بنانهاده شد و حدود دو قرن ادامه یافت.
رافع بن لیث سال ۱۹۱	رفتارهای ستمگرانه علی بن عیسی - حاکم خراسان - منجر به این قیام شد و خیلی زود در نواحی مختلف گسترش یافت. بیم فراگیر شدن سیطره رافع موجب شد هارون خود به سوی خراسان حرکت نماید.
حمزه بن آذرک سال ۱۸۱	حمزه از گروه خوارج بود که در سیستان و خراسان حضور فعال داشت. نبردهای زیادی میان او و علی بن عیسی در گرفت.
ابوالخسب (وهیب بن عبدالله نسایی) سال ۱۸۳	دامنه قیام ابوالخسب شهرهای طوس و نیشابور و مرو را فراگرفت.
یحیی بن عبدالله	از دیگر بازماندگان واقعه فتح و از چهره‌های برجسته علمی زمان خود بود. وی پس از شکست قیام فتح مخفیانه به دیلم رفت و مردم آنجا را به سوی خود فراخواند. کار او بالا گرفت و عده زیادی دور او جمع شدند. سرانجام یحیی با دسیسه هارون به دام افتاد و به شهادت رسید.

سیاست خلفای عباسی در برابر امام کاظم علیه السلام

زندانی کردن امام عذرخواهی کرد و علت آن را جلوگیری از اختلاف و دشمنی میان امت پیامبر صلی الله علیه و آله عنوان نمود.^۲ هارون از بیم واکنش مردم، دستور داد مسیر انتقال امام مخفی بماند. این خلیفه به زندانی کردن امام هم بسنده نکرد، بلکه تلاش کرد با ترفندهای دیگر امام را به زانو درآورد به همین دلیل دستورهای ویژه‌ای برای سختگیری نسبت به ایشان صادر کرد، هرچند زندانبانان تحت تأثیر رفتار امام قرار می‌گرفتند و امر هارون را به طور کامل اجرا نمی‌کردند. در سال ۱۷۹ق. امام پس از آنکه مدتی آزاد بود دوباره به زندان افتاد که تا سال ۱۸۳ق. به طول انجامید و با شهادت ایشان به پایان رسید.

فعالیت‌های سیاسی امام کاظم علیه السلام

در چنین شرایطی امام کاظم علیه السلام بر لزوم رعایت تقیّه پای فشرده و می‌کوشید تا فعالیت‌ها و اقداماتش برای رهبری تشکّل شیعه پنهان بماند. این امر در سازمان‌دهی شیعیان و حفظ آنان از خطرات بسیار، مؤثر بود، با وجود این امام کاظم علیه السلام در مواقع مناسب، حقانیت خود و عدم مشروعیت خلفا را با روش استدلالی و آرام مطرح می‌کرد. از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

یکی از عوامل محبوبیت و نفوذ امام کاظم علیه السلام و علویان آن بود که مردم آنان را فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌شمردند به همین دلیل مخالفان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام در صدد انکار این اصل برآمدند. از جمله هارون الرشید در هر فرصتی تلاش می‌کرد انتساب خود را به خاندان رسالت مطرح کند. هنگامی که به حرم پیامبر صلی الله علیه و آله رسید در میان انبوه جمعیت رو به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله نمود و ایشان را با عنوان پسرعمو خطاب کرد. امام کاظم علیه السلام در میان آن جمع حاضر بود و هدف هارون را می‌دانست، نزدیک قبر پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و با صدای بلند، پیامبر صلی الله علیه و آله را با نام پدر صدا زد. هارون از این سخن سخت ناراحت شد به طوری که رنگ چهره‌اش تغییر یافت و بی‌اختیار گفت: واقعاً این افتخار است.^۳

عباسیان پس از تثبیت حکومت خود سیاست فشار و تهدید را در مقابل مخالفان خود که در رأس آنها علویان قرار داشتند به کار گرفتند. منصور عباسی پس از به شهادت رسیدن امام صادق علیه السلام رفتار ستمگرانه خود را نسبت به شیعیان ادامه داد و بسیاری از آنان را به سیاه‌چال‌ها و زندان‌های وحشتناک انداخت. مهدی عباسی در آغاز خلافت اصلاحاتی را انجام داد؛ آزادی زندانبانان، بازگرداندن اموال مردم که با زور از آنها ستانده شده بود، گسترش مسجدالحرام و تعیین مقرری برای افراد ناتوان از آن جمله بود. اما او نیز خیلی زود تغییر روش داد و سیاست پدرش منصور را پی گرفت و به تعقیب و کشتار علویان پرداخت. مهدی ابتدا تلاش می‌کرد برخورد تندی با امام کاظم علیه السلام نداشته باشد، اما موقعیت و محبوبیت امام در میان مردم، خلیفه را بر آن داشت تا در مقابل حضرت موضع‌گیری نماید. از این رو به والی خود در مدینه دستور داد امام را به بغداد اعزام کند. امام علیه السلام به اجبار به بغداد منتقل شد و بی‌درنگ روانه زندان شد. پس از مدتی مهدی به جهت برخی مصالح سیاسی و یا بنا به اظهار خود به علت خوابی که دیده بود امام را آزاد کرد.^۱

هادی عباسی هم در حکومت یک سال و اندی خود جنایات زیادی در برخورد با علویان مرتکب شد. او حتی حقوق و مستماری ناچیز بنی‌هاشم را قطع کرد. هادی عباسی تصمیم گرفت امام را به قتل برساند، او سوگند یاد کرد که این کار را انجام خواهد داد، اما اجل به وی مهلت نداد.

هارون الرشید سال ۱۷۰ق. خلیفه شد. دشمنی و کینه‌توزی او نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، بیشتر از سایرین بود. بنا بر گزارش‌های تاریخی امام کاظم علیه السلام دوبار به دستور هارون به زندان افتاد. وی برای دستگیری حضرت به گونه‌ای فریبکارانه زمینه‌سازی نمود. او در میان مردم به هنگام زیارت قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از ایشان به جهت

۱. مهدی عباسی، اصفهانی، ابولفرج، مقاتل الطالبیین، ص ۵۰۰، امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام را در خواب دید که به او می‌فرمود: «... اگر به حکومت رسیدید، می‌خواهید در زمین فساد کنید و پیوند خویشی‌تان را قطع کنید؟

۲. شیخ مفید، الاختصاص، ص ۵۶.

۳. شیخ مفید، الارشاد، قم، ص ۲۹۸.

یکی دیگر از شیوه‌های مقابله امام کاظم علیه السلام با خلفای ستمگر عباسی، مبارزه منفی و عدم همکاری با آنان بود. امام ولایت و حاکمیت هارون را باطل می‌دانست. در همین خصوص زمانی که صفوان بن مهران - از یاران حضرت - یکی از شترهای خود را به هارون کرایه داده بود، مورد توبیخ امام قرار گرفت. پس از آن صفوان تمامی شتران خود را فروخت. زمانی که هارون او را دید، گفت می‌دانم به اشاره چه کسی شترانت را فروخته‌ای، موسی بن جعفر تو را به این کار واداشته است.^۱

امام کاظم علیه السلام در کنار فعالیت‌های علمی و در پرتو سیاست تقیه برای حفظ تشیع از خطر پراکندگی و فروپاشی تدریجی به تقویت و گسترش تشکیلات منسجمی به نام شبکه ارتباطی و کالت مبادرت ورزید. این نهاد به صورت شبکه‌ای بود که در رأس آن امام و در رده‌های بعد وکیلان مناطق و سپس وکلای شهرهای مختلف قرار داشت به طوری که تمام سرزمین‌های اسلامی حتی مناطق دوردستی چون آفریقا را در بر می‌گرفت. ایجاد ارتباط بین امام و پیروانش در دورترین مناطق اسلامی، تحویل نامه‌های حاوی سؤالات شرعی و دریافت پاسخ امام و تحویل به شیعیان، رفع اختلافات و تأمین منابع مالی مورد نیاز شیعیان از کارکردهای مهم شبکه و کالت بود.

▶ اجازه حضور برخی از شیعیان در مناصب حکومتی

یکی از راهکارهای امام کاظم علیه السلام برای کاستن از فشارهای سیاسی و اجتماعی بر شیعیان، اجازه نفوذ برخی از شیعیان در مناصب حکومتی بود. امام همکاری با دستگاه خلافت را به شرط حمایت و کمک به شیعیان سفارش می‌نمود. حمایت مالی از شیعیان، رسیدگی به گرفتاری و مشکلات آنان، انتقال اطلاعات از درون دستگاه خلافت به امام، پشتیبانی اقتصادی از شبکه ارتباطی و کالت، از اهداف امام کاظم علیه السلام بود.^۲

علی بن یقظین، یکی از این افراد بود، وی با حسن تدبیر در زمان هارون الرشید به مقام وزارت رسید. علی بن یقظین، ارتباط نزدیکی با حضرت علیه السلام داشت و در همه امور از ایشان دستور می‌گرفت. وی چندین بار از امام علیه السلام اجازه خواست از دستگاه حکومت خارج شود اما امام علیه السلام وی را از این تصمیم بازداشت و فرمود: «این کار را نکن، زیرا تو مونس ما و مایه عزت برادرات هستی، امید می‌رود خدا به وسیله تو مرهمی بر قلب شکسته‌ای بنهد و یا زبانه‌های آتش کینه‌های دشمنان را از دوستانش دفع کند.»^۳

روزی امام علیه السلام بر مهدی وارد شد در حالی که وی مشغول رد مظالم بود، سپس امام به او فرمود چطور رد مظالم می‌کنی ولی حق ما را باز نمی‌گردانی؟ مهدی از حق اهل بیت علیهم السلام سؤال کرد و امام علیه السلام به ماجرای فدک و حق حضرت فاطمه علیها السلام و فرزندانش اشاره کرد. مهدی عباسی گفت حدودش را مشخص کن تا آن را به شما بازگردانم. امام با فراست تمام، همه مرزهای سرزمین‌های اسلامی آن زمان را برای وی نام برد. خلیفه گفت این مقدار زیاد است.^۴

اکنون پاسخ امام کاظم علیه السلام را تحلیل کنید و بگویید دلیل نام بردن از همه مرزهای اسلامی چه بود؟

۱. طوسی، رجال کنی، ص ۴۴۱.

۲. شریف قرنی، باقر، حیات الامام، موسی بن جعفر، جلد ۲، ص ۲۸۶.

۳. جعفر بن محمد بن اشعث و زیاد بن ابن سلمه نیز از یاران امام بودند که در پست‌های حساس حکومتی وارد شدند (ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۱۱۴).

۴. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۰۹.

۵. طوسی، محمد بن حسن، تہذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۹.

فعالیت‌های اقتصادی

اشاره شد که یکی از سیاست‌های زمامداران عباسی، وارد کردن فشار اقتصادی به شیعیان بود. هدف آنها تحقیر و وادار کردن شیعیان و علویان به تسلیم در برابر حکومت بود. امام کاظم علیه السلام با یک برنامه‌ریزی سنجیده، تلاش می‌کرد، تا حد امکان مشکلات مالی پیروان خود را حل نماید. به طوری که بخشش‌های فراوان حضرت و انفاق‌های ایشان، ضرب‌المثل همگان شده بود. علاوه بر آن ایشان تلاش داشتند تا فرهنگ کار کردن را به شیعیانشان منتقل نمایند.

یک توضیح

علی بن ابی حمزه از پدرش نقل کرده است :
«امام کاظم علیه السلام را دیدم که در زمین خود کار می‌کرد و سر تا پا عرق می‌ریخت. گفتم فدایتان شوم مگر مرد دیگری نیست که شما اینچنین زحمت می‌کشید؟
امام علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و همه پدرانم با دست‌ان خود کار می‌کردند و این از کارهای انبیا و مرسلین و اوصیای الهی و افراد صالح است.» (کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۷۶)

فعالیت ۲

علی بن یقظین به سبب کمک‌های امام کاظم علیه السلام بارها از خطر دستگیری توسط خلیفه رها شد. به‌عنوان مثال یک بار هارون الرشید جامه‌ای سیاه و ابریشمی که از هدایای پادشاه روم بود، به علی داد. علی بن یقظین جامه را برای امام فرستاد اما پس از مدتی حضرت جامه را به همراه نامه‌ای برای وی ارسال کرد. در نامه نوشته شده بود اینک زمانی است که تو به جامه نیاز داری. پس از مدتی بر اثر شایعات سخن‌چینان، هارون علی بن یقظین را طلبید و پرسید جامه را چکار کردی؟ پاسخ داد جامه نزد من و در فلان صندوق است و غلامی را فرستاد تا آن را بیاورد. هارون با دیدن جامه بسیار خرسند شد و ضمن تقدیم هدایای دیگر، سخن‌چین را به شدت تنبیه کرد.
رفتار امام کاظم علیه السلام در تحریم ارتباط صفوان با هارون و ترغیب علی بن یقظین به حضور در دستگاه خلافت را مقایسه کنید.

فعالیت‌های علمی و فرهنگی امام کاظم علیه السلام

پیگیری نهضت علمی

بنشینند و فرهنگ تشیع را با آرا و نظرات خود غنی‌تر و پربارتر بسازند. فرهنگ و افکار بیگانه با گسترش فتوحات و ورود مسلمانان به سایر سرزمین‌ها در جامعه اسلامی انتشار یافت. در دوران هارون الرشید و به همت خاندان برمکی بسیاری از کتاب‌ها ترجمه شدند. این موضوع هرچند آثار مطلوبی داشت، اما پیامدهای ناگواری نیز برای مسلمانان در پی داشت، چه آنکه موجب شکل‌گیری شبهات و انحرافات فکری در میان مسلمانان می‌شد. فعالیت گروه‌های فکری همچون معتزله، اهل حدیث، غلات و فرقه‌هایی همچون اسماعیلیه که با تمام توان و پشتیبانی دستگاه خلافت، سعی در ستیز با فرهنگ ناب محمدی داشتند را نیز می‌بایست به موارد ذکر شده افزود.^۱

مهم‌ترین محور فعالیت امام کاظم علیه السلام با توجه به شرایط دشوار سیاسی، پیگیری و گسترش نهضت فکری و فرهنگی بود که امامان پیشین، از جمله امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام پایه‌گذاری کرده بودند. این اقدامات از چند جهت لازم و ضروری بود از جمله: رهاکردن حرکت علمی پیشوایان گذشته موجب از بین رفتن تلاش‌های آنان می‌شد. امام باقر و امام صادق علیه السلام به‌رغم محدودیت‌ها و فشارهای دستگاه خلافت موفق شده بودند، تحول فرهنگی عظیمی در جامعه ایجاد کنند و افراد زیادی را از نقاط مختلف سرزمین‌های اسلامی به حوزه علمی خود در شهر پیامبر صلی الله علیه و آله - مدینه - جذب کنند. این جمع مستعد و تشنه حقیقت نباید رها می‌شدند از این رو امام به‌عنوان پیشوای امامت رسالت داشت بر کرسی تدریس و تعلیم پدر

به نظر شما چه رابطه‌ای میان اعمال محدودیت‌ها بر امام کاظم علیه السلام از جمله زندانی کردن ایشان و فعالیت‌های فکری و فرهنگی امام وجود داشت؟

فصل پنجم



تصویر حرم مطهر کاظمین

۱. رفیعی، علی، تاریخ اسلام در عصر امام صادق و امام کاظم علیه السلام، ص ۱۲۲.

از جمله آثار حضرت می‌توان به این موارد اشاره نمود :

الف) امام علیه السلام ضمن حدیثی به شاگردش هشام بن حکم - در مورد توجه به عقل و آثار آن طبق آیات قرآن - مطالب ارزشمندی فرموده است. صدر المتألهین شرحی فلسفی بر این حدیث نوشته است.

ب) رساله‌ای در توحید که در عین اختصار حاوی دلایل کلامی و عقلی بر وجود خدا و بیان صفات ثبوتی و سلبی است. این رساله در پاسخ به نامه یکی از اصحاب نوشته شده است.

ج) یکی دیگر از موضوعاتی که امام علیه السلام به آن پرداخته‌اند، تبیین موضوع امامت بود، زیرا در عصر ایشان، کسانی بودند که داعیه امامت و رهبری جامعه اسلامی را داشتند. اینان زمامداران معاصر حضرت و مدعیان امامت همچون برادر امام علیه السلام - عبدالله بن افضح - بودند. امام ضمن نفی صلاحیت حاکمان عباسی، آنان را افرادی فاسد و غاصب می‌دانستند و از سوی دیگر با گفتار و عمل، صلاحیت مدعیان امامت را رد می‌کردند و در مرحله بعد ضمن تبیین ویژگی‌های امام علیه السلام مردم را به صراحت به سوی خود

فراخوانده و در برخی موارد با نشان دادن کراماتی، حق را بر آنان آشکار می‌ساختند.

د) امام با آگاهی از نیازمندی‌های فرهنگی جامعه، مجموعه ارزشمندی از احکام و معارف اسلامی در زمینه‌های مختلف اصول اعتقادی، فقه، احکام و... به یادگار گذاشت. مجموعه روایات رسیده از امام کاظم علیه السلام در مجموعه «مسند الامام کاظم علیه السلام» جمع‌آوری شده است.^۱ این مسند همچون دایرةالمعارف است که مشتمل بر موضوعاتی همچون کلام، فقه، تفسیر، آداب زندگی و اخلاق اجتماعی می‌باشد.

ه) تربیت شاگردان: از تلاش‌های محوری امام علیه السلام تربیت شاگردان برجسته و مورد اعتماد بود.

برخی از آنها در زمره اصحاب اجماع قرار دارند که اتفاق بر پذیرش احادیث آنها وجود دارد.^۲

با توجه به کنترل شدید امام علیه السلام از سوی دستگاه خلافت، شاگردان ایشان، نقش انتقال آموزه‌های ایشان را به مسلمانان بر عهده داشتند.

۱. عطاردی، مسند الامام کاظم علیه السلام، سرتاسر اثر.

۲. برخی از شاگردان حضرت عبارت‌اند از: یونس بن عبدالرحمن، صفوان بن یحیی، محمد بن ابی عمیر، احمد بن محمد بن ابی نصر بزظلی، حسن بن محبوب، عبدالله بن مغیره.

گاه‌شمار زندگی امام کاظم علیه السلام

ولادت	۷ صفر ۱۲۸ ق.	
قیام نفس زکیه	۱۴۵ ق.	
شهادت امام صادق <small>علیه السلام</small> و آغاز امامت امام کاظم <small>علیه السلام</small>	۲۵ شوال ۱۴۸ ق.	
تولد امام رضا <small>علیه السلام</small>	۱۱ ذیقعد ۱۴۸ ق.	
وفات عبدالله بن افضح و بازگشت پیروان او به امامت امام کاظم <small>علیه السلام</small>	اوایل محرم ۱۴۹ ق.	
در دوره خلافت مهدی عباسی، امام دوبار به بغداد فراخوانده شد و مدت کوتاهی در زندان بود. حضرت در یکی از این دیدارها با مهدی عباسی، فدک را از وی مطالبه کرد.	۱۶۰-۱۶۹ ق.	
قیام شهید فخر	۱۶۹ ق.	
امام در نامه‌ای به خیزران مادر هادی عباسی، مرگ او را تسلیت گفت.	ربیع الثانی ۱۷۰ ق.	
تشکیل دولت ادرسیان نخستین حکومت شیعی در مغرب	۱۷۲ ق.	
یحیی بن عبدالله پس از قیام در طبرستان به امام نامه نوشت و از عدم همراهی ایشان گلایه کرد.	۱۷۶ ق.	
هارون الرشید در رمضان این سال عمره گزارد و سپس به مدینه رفت و نزد قبر پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> با افتخار گفت سلام بر تو ای پسر عمو.	۱۷۹ ق.	
به دستور هارون امام از مدینه به عراق فراخوانده شد.	۲۰ شوال ۱۷۹ ق.	
زندانی شدن امام در بصره در خانه عیسی بن جعفر	۷ ذیحجه ۱۷۹ ق.	
هارون در نامه‌ای به عیسی بن جعفر دستور قتل امام را داد، ولی او نپذیرفت.	اواخر ۱۸۰ ق.	
مسموم شدن در زندان سندی بن شاهک	۲۳ رجب ۱۸۳ ق.	
شهادت	۲۵ رجب ۱۸۳ ق.	

پرسش‌های نمونه

- ۱ امام صادق علیه السلام چه کسانی را به عنوان جانشین معرفی کردند و چرا؟
- ۲ پس از شهادت امام صادق علیه السلام مهم‌ترین مشکلی که برای شیعیان پیش آمد چه بود؟
- ۳ دو مورد از مواضع سیاسی امام کاظم علیه السلام را بیان کنید.
- ۴ یکی از شیوه‌های مبارزه امام کاظم علیه السلام با دستگاه خلافت، توصیه به عدم همکاری بود. در این مورد نمونه‌ای از درس بیان کنید.

دوران امامت امام رضا علیه السلام (۱)

امام رضا علیه السلام سال ۱۸۳ ق با شهادت پدر، مسئولیت امامت و رهبری جامعه را بر عهده گرفت. از رخداد های مهم دوران امامت حضرت شکل گیری گروه «واقفیه» درون شیعه بود. این عده از شیعیان شهادت امام کاظم علیه السلام را انکار کرده و ادعا کردند او هنوز زنده است و مهدی موعود هم اوست. رخداد بی سابقه دیگر پیشنهاد ولایتعهدی از طرف مأمون هفتمین خلیفه عباسی به امام رضا علیه السلام بود. این پیشنهاد در حالی بود که امامان معصوم علیهم السلام همواره در نظر خلفای عباسی به عنوان رقیبان جدی مطرح بودند. نحوه مواجهه حضرت با این پیشنهاد و رخداد های پس از پذیرش ولایتعهدی، محورهای اصلی این درس و درس بعدی می باشد.

انتظار می رود پس از مطالعه این دو درس به سؤال های ذیل پاسخ داده شود :

- چرا مأمون خلافتی را که با سختی به آن دست یافته بود به امام رضا علیه السلام پیشنهاد کرد؟
- چرا امام رضا علیه السلام ولایتعهدی را پذیرفت؟
- آیا مأمون به اهدافی که در نظر داشت دست یافت؟
- امام چگونه از شرایط پیش آمده برای گسترش اسلام و مکتب تشیع بهره برد؟

امامت و رهبری امام رضا علیه السلام

بود. در این دوره، امام علیه السلام آشکارا خود را به عنوان امام معرفی می کرد به طوری که برخی اصحاب نگران جان ایشان شده بودند. امام رضا علیه السلام به آنها می فرمود: «هارون هر چه تلاش کند بر من راهی ندارد».

هارون به شدت از پیامدهای رفتار خود با امام کاظم علیه السلام و شهادت ایشان بیم داشت، از این رو امام رضا علیه السلام را آزاد گذاشت. امام رضا علیه السلام در طول این مدت مجالس درس و بحث علمی خود را در شهر مدینه برپا کرد و به نشر و گسترش معارف دینی و اخلاقی پرداخت. در دوران کوتاه حکومت امین نیز، امام علیه السلام و شیعیان از آزادی نسبی برخوردار بودند. علت این امر جنگ های امین با برادرش مأمون بود که مانع از تعرض به امام علیه السلام می شد.

امام کاظم علیه السلام در فرصت های مختلف، فرزندش - حضرت رضا علیه السلام - را به عنوان امام بعد از خود معرفی می کرد. از این رو پس از شهادت امام کاظم علیه السلام بیشتر اصحاب ایشان جانشینی فرزندش را پذیرفتند. وجود روایات فراوان، برتری علمی و اخلاقی امام رضا علیه السلام هم امامت وی را بر همه اثبات می کرد. البته با وجود این دلایل، گروهی از شیعیان امامت ایشان را انکار کردند. علت این امر دنیاطلبی و انحراف فکری آنان بود. برخی از این افراد که وکیل امام کاظم علیه السلام بودند و اموال زیادی در دست داشتند، منکر شهادت امام شدند و شایع کردند امام کاظم علیه السلام زنده است و او همان مهدی موعود است. این گروه به «واقفیه» شهرت یافتند. ده سال از امامت امام رضا علیه السلام هم زمان با خلافت هارون

امامت امام رضا علیه السلام ۲۰۳-۱۸۳ ق.

هارون عباسی ۱۷۰-۱۹۳ ق.

امین عباسی ۱۹۳-۱۹۸ ق.

مأمون عباسی ۱۹۸-۲۱۸ ق.

۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳

حاکمان زمان امام رضا علیه السلام

۱. اوضاع سیاسی عصر امام رضا علیه السلام

۱. قیام‌ها و شورش‌ها

یمن و مکه کشیده شد. مأمون این قیام را سرکوب کرد، اما پیروان ابوالسرایا در نقاط مختلف سر به شورش برداشتند. (د) از قیام‌های علویان همچنین می‌توان به حرکت زید بن موسی بن جعفر علیه السلام و محمد بن جعفر صادق علیه السلام اشاره کرد. این قیام‌ها و شورش‌ها مشکلات زیادی را برای دستگاه خلافت ایجاد کرد و به وحدت سیاسی قلمرو عباسیان در زمان هارون و مأمون آسیب رساند و در ضمن، اوضاع مردم را آشفته‌تر ساخت.

۲. مسئله ولایتعهدی

مسئله ولایتعهدی یکی دیگر از عواملی بود که زمینه کشتارها و درگیری‌های داخلی را فراهم کرد و تأثیرات منفی بر اوضاع سیاسی و اجتماعی مسلمانان نهاد. توضیح اینکه هارون برای بعد از خود، به ترتیب سه ولیعهد (امین، مأمون و قاسم) را انتخاب کرد و از مردم و بزرگان برای آنها بیعت گرفت. تا زمانی که هارون زنده بود مشکلی پیش نیامد اما با مرگ خلیفه درگیری میان ولیعهدها آغاز شد؛ زیرا خلیفه جدید حاضر نبود برادرش را به عنوان جانشین خود بپذیرد، بلکه تمایل داشت این منصب را برای پسران خود تصاحب کند. این مسئله ضربات جبران‌ناپذیری بر پیکره دستگاه خلافت وارد ساخت و کینه و دشمنی را میان طرفداران هریک از ولیعهدها بیشتر کرد.

در دوران امامت امام رضا علیه السلام و هم‌زمان با خلافت هارون و مأمون قیام‌ها و شورش‌های متعددی رخ داد که حاصل بی‌توجهی به وضعیت مردم و بیدادگری خلیفه و کارگزارانش بود. به‌عنوان نمونه: الف) فردی همچون علی بن عیسی بن ماهان از طرف هارون حاکم خراسان شد. ظلم و بیدادگری علی بن عیسی و مالیات‌های سنگینی که از مردم گرفته می‌شد نارضایتی مردم را در پی داشت. بزرگان خراسان نامه‌ای به هارون الّرشید نوشتند و ضمن شکایت از رفتار ستمگرانه علی بن عیسی خواهان برکناری او شدند. هارون تصمیم به عزل والی گرفت اما اموال و هدایای بسیاری که علی بن عیسی برای او ارسال کرد موجب شد هارون از تصمیم خود برگردد. در نهایت، بدرفتاری علی بن عیسی با مردم باعث ناآرامی در منطقه خراسان شد به طوری که هارون تصمیم گرفت شخصاً به خراسان برود. اما پیش از رسیدن به آنجا در منطقه طوس سخت بیمار شد و از دنیا رفت.

ب) از پیامدهای حکومت علی بن عیسی بر خراسان شورش رافع بن لیث بود. با آغاز قیام رافع بن لیث مخالفان خلیفه در ماوراءالنهر به وی پیوستند. این جنبش با مرگ هارون هم خاموش نشد و تا زمان مأمون ادامه یافت.

ج) قیام ابوالسرایا و ابن طباطبا نیز از گسترده‌ترین قیام‌های علویان بر ضد حکومت بود که دامنه آن تا مناطق مختلفی همچون

نزاع امین و مأمون؛ تجزیة قدرت

برخوردار بود. مأمون اقدام به تقویت «نهضت ترجمه» که چند دهه از آغازش می‌گذشت کرد. او دستور داد آثار علمی دیگر ملت‌ها را در مکانی موسوم به «بیت‌الحکمة» جمع‌آوری و ترجمه کنند. مأمون در تدبیر امور سیاسی هم ید طولایی داشت. دوره حکومت او با شورش‌های گسترده‌ای در مناطق مختلف عراق، مصر، شام و آذربایجان همراه بود و او برخی از این شورش‌ها را با عملیات نظامی و برخی دیگر را با تدابیر سیاسی توانست سرکوب کند.

نکته دیگر این است که ایرانی بودن مادر مأمون و تدابیر وزیر ایرانی‌اش - فضل‌بن‌سهل - موجب شد مردم خراسان با گرایش‌های شیعی نوعی خوش‌بینی به مأمون پیدا کنند. ضمن اینکه برخی رفتارها و مواضع فریبکارانه مأمون همچون ولیعهد کردن امام رضا علیه‌السلام و دفاع از حق امامت اهل بیت علیهم‌السلام در این زمینه مؤثر بود.

پیشنهاد ولایتعهدی به امام رضا علیه‌السلام

مهم‌ترین فصل زندگی امام رضا علیه‌السلام به موضوع ولایتعهدی مربوط می‌شود. دو سال پس از آنکه مأمون به‌طور کامل قدرت را به دست گرفت (سال ۲۰۰ ق.) نامه‌ای به امام رضا علیه‌السلام نوشت و از ایشان تقاضا کرد تا به خراسان برود. امام در خواست مأمون را رد کرد و عذر آورد. اما مأمون برخاسته خود اصرار ورزید. وی به همین منظور کارگزار خود رجاء‌بن‌ابی‌ضحاک را به مدینه فرستاد تا امام را به مرو - پایتخت مأمون - دعوت کند. امام علیه‌السلام در واکنش به دعوت مأمون درحالی که نارضایتی خود را از این سفر به دیگران نشان داد؛ مدینه را به قصد مرو ترک کرد. مأموران خلیفه به دستور مأمون کاروان امام را از مسیر بصره، اهواز، فارس و نیشابور حرکت دادند. علت انتخاب این مسیر، دستور خلیفه بود زیرا در این مناطق شیعیان کمتری اقامت داشتند.

در مرو مأمون ابتدا به امام پیشنهاد خلافت داد. گفت‌وگو در این زمینه به درازا کشید. سرانجام مأمون قبول ولایتعهدی را به حضرت پیشنهاد داد، ضمناً این معنا را به امام رساند که در صورت رد این پیشنهاد به قتل خواهد رسید. امام به ناچار

امین شش‌سال کوچک‌تر از مأمون بود، اما پدرش او را به‌عنوان ولیعهد اول و مأمون را به‌عنوان ولیعهد دوم برگزید و به حکومت سرزمین‌های شرقی خلافت منصوب کرد. این بدان جهت بود که مادر امین، زُبَیْده (نواده منصور عباسی)، عرب و مادر مأمون کنیزی ایرانی بود.

وانگهی مأمون به سبب ایرانی بودن مادرش، به ایرانیان و امین به علت عرب بودن مادرش، به عرب‌ها گرایش داشت. از این رو، مأمون تحت تأثیر فضل‌بن‌سهل ایرانی و امین نیز تحت تأثیر فضل‌بن‌ربیع عرب قرار داشتند. امین با تحریک اطرافیان، پیمان‌شکنی کرد. وی از مأمون خواست که از خراسان به بغداد بیاید و در کنار او باشد. مأمون به توصیه فضل‌بن‌سهل، از رفتن به بغداد عذر خواست اما نامه‌ها و هدایایی برای جلب اعتماد و اطمینان او ارسال کرد. در مقابل، امین تلاش کرد دامنه اختیارات مأمون را در خراسان کاهش دهد. امین پس از آنکه از کناره‌گیری مأمون از ولیعهدی ناامید گشت، در سال ۱۹۵ ق. رسماً ولیعهدی پسر خود (موسی) را اعلام کرد.

سرانجام اختلاف و دشمنی امین و مأمون به درگیری نظامی منجر شد. سپاه اعزامی امین به فرماندهی علی‌بن‌عیسی بن ماهان به سوی خراسان رهسپار شد. مأمون نیز سپاهی به فرماندهی طاهر بن حسین (که بعدها اولین سلسله پادشاهی ایرانی بعد از اسلام را تحت‌عنوان سلسله طاهریان تأسیس کرد) برای مقابله فرستاد. سپاه مأمون پیروز شد و مردم در مرو با مأمون به‌عنوان خلیفه عباسی بیعت کردند. امین سپاه دیگری اعزام کرد و در جنگی که در همدان رخ داد دوباره سپاه او شکست خورد. طاهر بن حسین به سوی بغداد پیش تاخت و پس از محاصره و تسخیر شهر، موفق به دستگیری و قتل امین شد. با کشته شدن امین رسماً خلافت مأمون آغاز شد.

اقتدار مأمونی

حکومت مأمون حدود بیست سال به طول انجامید. او با زیرکی بر اوضاع مسلط شد و با اقتدار حکومت کرد. وی در میان خلفای عباسی، از ویژگی‌های منحصر به فردی

و با تعیین شرایطی همچون عدم دخالت در امور حکومت، ولایتعهدی را قبول کرد.

هدف مأمون از ولیعهد کردن امام رضا علیه السلام به قرار ذیل است:

۱ از بین بردن محبوبیت امام از طریق درگیر کردن آن حضرت با مناصب حکومتی؛ بدین جهت بود که امام علیه السلام به این شرط ولایتعهدی را پذیرفت که در هیچ کاری دخالت نکند.

۲ نفوذ شخصیت علمی و معنوی حضرت در میان مردم به گونه‌ای بود که مأمون همواره احساس خطر می‌کرد، از این رو می‌بایست ایشان را از نزدیک کنترل نماید.

۳ مهار قیام‌های علویان به وسیله تأمین ظاهری خواسته آنان در اعطای حکومت به یک امام شیعه.

۴ کسب مشروعیت برای خلافت عباسی، زیرا با ولایتعهدی امام علیه السلام حکومت خلیفه نیز مشروعیت می‌یافت.

۵ کسب اعتماد مردم - به ویژه خراسانیان - که پس از فریب بنی عباس به آنان بدین بودند.

اواکش امام در مقابل پیشنهاد ولایتعهدی

گزارش‌های تاریخی حاکی از آن است که امام رضا علیه السلام تمایلی به سفر به خراسان نداشت. به همین جهت حضرت در زمان‌های مختلف نارضایتی خود را آشکار می‌کرد تا بدین وسیله همگان بدانند مأمون نیت دوستی با اهل بیت علیهم السلام ندارد. از جمله اینکه:

الف) به‌رغم درخواست‌های مکرر مأمون، امام هر بار دعوت وی را رد می‌کرد.

ب) امام پیش از حرکت به سوی خراسان نیز مکرراً به زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله رفته و با صدای بلند می‌گریست.

ج) حضرت پیش از خروج از مدینه، افراد خانواده خود را جمع کرده، گریست و به آنها فرموده بود که من از این سفر باز نخواهم گشت.

د) گفت‌وگوی امام با مأمون در جریان پیشنهاد خلافت حاکی از آن بود که مأمون این منصب را غصب کرده است. حضرت

چنین فرموده بود: «اگر خلافت را خداوند به تو داده است جایز نیست به دیگری ببخشی و خود را از آن معزول نمایی و اگر خلافت از آن تو نیست حق نداری آن را به دیگران بدهی.»^۱

ه) پس از آنکه امام ولایتعهدی را پذیرفت دست‌ها را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود:

«خدایا تو میدانی که من در مورد قبول ولایتعهدی مجبور و ناگزیر شدم، مرا مورد بازخواست قرار مده چنانکه بنده و پیامبرت یوسف را به جهت مقامی که در حکومت مصر به دست گرفت بازخواست نکردی.»^۲

۱. صدوق، عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۲۱۷.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۳۰.

مأمون در پاسخ به طرفداران بنی عباس که نسبت به پیشنهاد ولایتعهدی به امام رضا علیه السلام اعتراض داشتند چنین پاسخ می دهد: «این مرد کارهای خود را از ما پنهان کرده و مردم را به امامت خود می خواند. ما او را بدین جهت ولیعهد قرار دادیم که مردم را به خلافت ما خوانده و به سلطنت و خلافت ما اعتراف نماید و در ضمن فریفتگانش بدانند که او آنچنان که ادعا می کند نیست و این امر (خلافت) شایسته ما است نه او، و همچنین ترسیدیم اگر او را به حال خود بگذاریم در کار ما شکافی به وجود آورد که نتوانیم آن را پر کنیم و اقدامی بر ضد ما نکند که تاب مقاومتش را نداشته باشیم. اکنون که با وی این رویه را پیش گرفته و در کار او مرتکب خطا شده و خود را با بزرگ کردن او در لبه پرتگاه قرار داده ایم نباید در کار وی سهل انگاری کنیم. بدین دلیل باید کم کم از شخصیت و عظمت او بکاهیم تا او را در پیش مردم به صورتی درآوریم که از نظر آنان شایستگی خلافت را نداشته باشد، سپس درباره او چنان چاره اندیشی کنیم تا از خطرات او که ممکن بود متوجه ما شود جلوگیری کرده باشیم.»^۱

پرسش های نمونه

- ۱ چرا رفتار هارون با امام رضا علیه السلام متفاوت بود؟
- ۲ چه عواملی موجب شده مأمون ولایتعهدی را به امام رضا علیه السلام پیشنهاد نماید؟
- ۳ دو مورد از عوامل موفقیت مأمون را بنویسید؟

۱. ابن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۶۸-۱۶۷.

دوران امامت امام رضا علیه السلام (۲)

روزشمار حرکت امام رضا علیه السلام از مدینه تا مرو در سال ۲۰۰ ق.



آثار حضور امام رضا علیه السلام در ایران

اداری خراسان - برای آشنایی مردم با علوم اهل بیت علیهم السلام تلاش بسیار کرد. امام افزون بر شرکت در مناظرات، چندین مجالس علمی در منزل خود تدارک دید. علاقه‌مندان ایشان، از راه‌های دور و نزدیک برای زیارت امام و کسب علم و دانش از محضرشان به نزد امام می‌رفتند. تعداد آنها هر روز بیشتر شد تا جایی که مأمون احساس خطر کرد و دستور داد مانع ورود و اجتماع آنان در خانه امام شوند. این گزارش به خوبی عظمت علمی امام و تلاش‌های ایشان در انتقال دانش به شیعیان را نشان می‌دهد.

حضور امام در مرو، محبت و ارادت مردم خراسان را که از گذشته دوستدار خاندان رسالت بودند بیشتر کرد، به گونه‌ای که مدفن امام رضا علیه السلام یکی از پایگاه‌های مهم تشیع در طول تاریخ شد و آثار عمیقی بر تاریخ فرهنگ ایران برجای گذارد.

بعد از آمدن امام رضا علیه السلام بسیاری از سادات علوی همچون حضرت معصومه علیها السلام و احمد بن موسی کاظم علیه السلام به ایران مهاجرت کردند و آرامگاه هر یک از این بزرگان به کانونی برای گسترش فرهنگ تشیع تبدیل شد.

امام، حجاز را به سوی خراسان ترک کرد. در طول مسیر از هر شهر و ناحیه‌ای که عبور می‌کرد، مردم خود را به آنجا می‌رساندند و امام را مورد تکریم و تجلیل قرار می‌دادند، سؤال‌های خود را می‌پرسیدند و از ایشان می‌خواستند که نزد آنها بماند.

زمانی که امام به شهر نیشابور رسید با جمعیت انبوهی مواجه شد که برای استقبال از وی آمده بودند. در همین محل، امام به تقاضای مردم و طالبان علم، حدیث معروف به سلسله الذهب^۱ با سلسله سند آن تا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بیان فرمود:

خداوند عظیم الشان و بلندمرتبه فرمود: «کلمه لا اله الا الله (اقرار به یکتایی خدا) حصار و دژ من است و کسی که داخل دژ شود از عذاب من در امان است».

موکب امام حرکت کرد. در این هنگام ایشان با صدای رسا چنین اعلام کرد: «این ایمنی از عذاب در پرتو توحید مشروط است و من از شروط آن هستم»^۲.

امام در یک جمله اساس تفکر شیعی را بیان فرمود. امام رضا علیه السلام در طول اقامت خود در مرو - مرکز علمی و



قدمگاه امام رضا علیه السلام در نیشابور

۱. این حدیث به آن جهت سلسله الذهب (زنجیره طلایی) نامیده شده که روایتش همه وجود مقدس معصومان علیهم السلام هستند.

۲. «کلمه لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی»، شیخ صدوق (ابن بابویه)، عیون اخبار الرضا، ترجمه غفاری و مستفید، ج ۲، ص ۲۹۸.

➤ اوضاع فکری و فرهنگی در زمان امام رضا علیه السلام

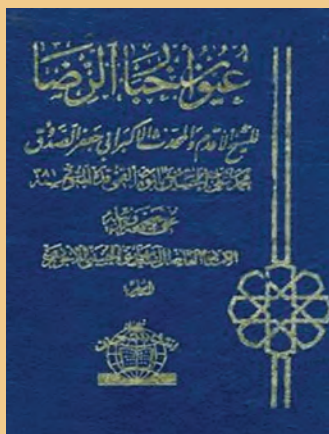
یکی از ویژگی‌های مهم دوران امامت امام رضا علیه السلام وجود مسائل فکری و اعتقادی متعدد است. از جمله:

- ۱ وجود زندیقان^۱ که بحث‌های کلامی گسترده در مورد توحید و اصل وجود خداوند مطرح می‌کردند.
- ۲ حضور گسترده اندیشمندان سایر ادیان همچون مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان در جامعه اسلامی و تلاش برای گسترش افکار و عقاید خود. برخی از این افراد در بیت‌الحکمه جهت ترجمه حضور داشتند.
- ۳ در میان خود مسلمانان هم بحث‌های کلامی جدی مطرح بود. موضوعاتی همچون بحث امامت، عصمت انبیا و ائمه و صفات خداوند در این دوره نمود بیشتری یافت.
- ۴ یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که به‌عنوان بازدارنده‌ای جدی در مقابل حرکت علمی و فرهنگی امام رضا علیه السلام وجود داشت انشعابات درون شیعه بود. برخی از این فرقه‌ها مانند واقفی‌ها و غالبان بیشتر از سایرین فعالیت داشتند. خطر واقفیه برای جریان شیعه بسیار جدی بود. علت این امر در ویژگی‌هایی بود که سران این فرقه داشتند. از جمله آنها جایگاه علمی و روایی آنان بود به طوری که در مورد برخی از این افراد واژه‌ای همچون فقیه و ثقه به کار می‌رفت. برخی از رهبران واقفیه از سران شبکه وکالت بودند. موقعیت ویژه و کیلان موجب گرایش مردم به این عده شد. خصوصاً شیعیانی که به علت دوری مکانی و عدم امکان دسترسی به امام و نیز نبود بینش و شناخت عمیق فریب می‌خورند. در جریان وقف فرصتی شد تا تعدادی دیگر از سودجویان با تفکر غلو خود را واقفی خوانند و با آمیختن تفکر غلو با عقاید واقفی از فرصت پیش آمده به نفع خود بهره ببرند.

اندیشه و جست‌وجو

به نظر شما در فرایند شکل‌گیری تفکر واقفیه چه عبرت‌هایی برای شیعیان وجود دارد؟

تک‌توضیح



شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا، روایات مربوط به امام رضا علیه السلام را جمع‌آوری کرده است. مؤلف، کتاب مذکور را برای هدیه به کتابخانه صاحب‌بن‌عباد دیلمی، وزیر وقت و حاکم شیعی آن دوران، نگاشته است. صاحب‌بن‌عباد در مدح و ستایش امام رضا علیه السلام اشعاری می‌سراید و آن را به شیخ صدوق هدیه می‌دهد و شیخ نیز این کتاب را در پاسخ به هدیه ایشان به نگارش درمی‌آورد. این کتاب از معتبرترین منابع روایی شیعه است و مانند دیگر کتاب‌های شیخ صدوق از ارزش و اعتبار خاصی برخوردار است. عیون اخبار الرضا کتابی ارزشمند و مفید در شرح و توضیح بسیاری از عقاید شیعه و دربر دارنده آموزه‌های امام و مناظرات ایشان با سایر ادیان و فرق است. وجه دیگری که این کتاب را از سایر منابع ممتاز می‌گرداند آن است که تنها تک‌نگاری برای یک امام معصوم علیه السلام به‌شمار می‌رود و از این حیث بی‌نظیر است.

۱. زندیق کسی که تظاهر به اسلام کرده است و یا کسی که به هیچ شریعتی معتقد نیست. مجمع البحرین، ح ۵/ ۷۷. همچنین این واژه توسط مسلمانان در خصوص افرادی که تصور می‌شود نظرات یا عملکردهایی دارند که با نظرات بنیادی اسلام در تعارض است به کار می‌رود. مسلمانان شروع به خواندن مانویان، مرتدان، کفار و ملحدین و معارضین اسلام با عنوان زندیق نمودند.

تلاش‌های علمی و فرهنگی امام رضا علیه‌السلام

امام رضا علیه‌السلام در طول دوران امامت خود در دو عرصه تبیین معارف دینی و عمق بخشیدن به آن و اثبات برتری اسلام در مقابل سایر ادیان، فعالیت گسترده‌ای انجام دادند. برخی از اقدامات امام رضا علیه‌السلام عبارت بود از:

۱. شرکت در مناظرات

مدتی پس از ورود امام رضا علیه‌السلام به خراسان، مأمون تصمیم گرفت جلسات علمی با حضور عالمان ادیان مختلف و متکلمان توانمند برگزار نماید. این مناظرات بسیار اهمیت داشت، زیرا در مکانی برگزار می‌شد که پیروان ادیان دیگر حضور فعال داشته و به نشر عقاید خود می‌پرداختند.^۱ از سوی دیگر به جهت دوری این منطقه از مرکز جهان اسلام، مردم آگاهی چندانی از دین اسلام نداشتند. لذا امام از این فرصت برای تبیین معارف اسلام بهره گرفت.

مناظرات امام رضا علیه‌السلام با این افراد چندین جلسه ادامه یافت. در هر یک از این جلسات آنان به بیان آراء و عقاید خود پرداخته و سؤال‌هایی از امام می‌پرسیدند.

بررسی مناظرات امام حاکی از احاطه علمی ایشان بر تمام موضوعات مطرح شده است. همچنان که از تورات و انجیل و زبور کاملاً اطلاع داشت و از همان متن و با استناد به اعتقادات و مبانی فکری اهالی آن دین پاسخ آنها را می‌داد. از دیگر ویژگی مناظرات امام سخن گفتن به زبان مخاطب بود. به طوری که شگفتی و حیرت حاضران را برمی‌انگیخت.

برخی از این عالمان در همان مجلس سخن امام را تصدیق می‌کردند. جاثلیق - عالم مسیحی - پس از مناظره‌ای طولانی گفت: «آنچه تو می‌گویی درست است و خدایی جز خدای یگانه نیست.» عمران صابئی که از متکلمان برجسته زمان خود و در جدل و مناظره بی‌مانند بود، پس از گفت‌وگو با امام مسلمان شد و گفت: «گواهی می‌دهم که خدای متعال همان‌گونه است که تو وصف نمودی و گواهی می‌دهم که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بنده خداست و... سپس رو به قبله نمود و سر به سجده گذاشت. عمران در حالی این سخنان را بر زبان می‌راند که افراد زیادی شاهد ماجرا بودند».^۲

در این مناظرات مباحث مختلف اعتقادی و یا فقهی مطرح می‌شد. امام هم به‌طور کامل با استناد به دلایل و استدلال‌های عقلی و نقلی بر حریفان خود غلبه می‌یافت.

کم‌کم شهرت و آوازه امام در میان مردم انتشار یافت. مأمون که دید نه تنها از جایگاه و موفقیت علمی امام کاسته نشد بلکه روز به روز شهرت و محبوبیت وی بیشتر می‌شود. لذا دستور داد تا محدودیت‌های بیشتری بر امام اعمال شده و هیچ جلسه دیگری برگزار نشود.

۲. روشنگری امام رضا علیه‌السلام در مقابل فرقه و اقفیه

یکی از وظایف حساس و مهم امام رضا علیه‌السلام مقابله با انحرافات شیعیان بود. در این زمان بخش قابل توجهی از فعالیت‌های روشنگرانه امام به فرقه و اقفیه اختصاص داشت.

اقدامات امام رضا علیه‌السلام عبارت است از:

الف) نامه‌نگاری و مکاتبه با سران اقفی.^۳ امام رضا علیه‌السلام به آنان دستور داد تا اموال شیعیان که از زمان امام کاظم علیه‌السلام در دستشان بود را تحویل دهند. هرچند این دستور امام را عمل نکردند، اما حجت بر آنها تمام شد و ماهیتشان بر شیعیان مشخص شد.

۱. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به کتاب امام رضا علیه‌السلام در رزمگاه ادیان نوشته سهراب علوی.

۲. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۵۲-۴۴۷.

۳. علی بن ابی حمزه بطنانی از جمله این افراد بود.

ب) ردّ شبهات رهبران واقفیه از جمله زنده بودن امام کاظم علیه السلام و موضوع مهدویت آن حضرت. برخی از سران واقفی از اصحاب امام کاظم علیه السلام بودند. آنها از این موقعیت سوء استفاده کردند و به نقل روایت و حدیث می پرداختند. امام پس از آگاهی از این موضوع، رایان و ناقلان احادیث را دروغگو خواندند و احادیث آنها را رد و مطالب صحیح را به یاران خود آموزش می دادند.

ج) بیان احادیث فراوان در مورد امامت، ویژگی امام، اهمیت و شرایط امام با توجه به شبهاتی که وجود داشت.

د) معرفی چهره واقعی رهبران واقفی و غالیان به مردم و لعن و نفرین آنها جهت جلوگیری از سوء استفاده آنان از حسن سابقه شان.

۳ آموزه های اخلاقی امام رضا علیه السلام

یکی از بخش های ارزشمند تعالیم امام رضا علیه السلام مربوط به بیان اصول و مفاهیم اخلاقی است. به عنوان نمونه می توان به این روایت اشاره کرد. روزی مأمون از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام می خواهد اسلام را به نحو اختصار برای او توضیح دهد. حضرت پس از شهادت به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله، حقانیت قرآن و حقانیت ولایت امام علی علیه السلام فرزندان ایشان و قبل از بیان احکامی مانند وضو نماز روزه و غیره، به بیان اصول و مفاهیم اخلاقی می پردازد. این اصول عبارت بود از ورع، عفت، صداقت، ادای امانت و...^۱ افزون بر این، امام رضا علیه السلام خود الگوی کامل اخلاقی بود. یکی از مظاهر رعایت اصول اخلاقی در مناظرات امام علیه السلام دیده می شود که نمونه ارزشمندی در اخلاق تعلیم و مناظره به شمار می رود. هدف امام در تمام این مناظرات هدایت طرف مقابل از راه علمی و منطقی بود و هیچ گاه به دنبال تحقیر و تخریب طرف مناظره بر نیامد. انصاف را رعایت می کرد و از مخاطب خود نیز می خواست به آن پایبند باشد.

۴ حمایت از شاعران متعهد

یکی از ابزارهای تبلیغی در آن دوران شعر بود. شعر شاعران خیلی زود بر سر زبان ها می افتاد و در میان مردم منتشر می شد. از این رو امامان معصوم و از جمله امام رضا علیه السلام از ابزار شعر برای انتقال مفاهیم مکتبی بهره می گرفتند. یکی از این شاعران دعبل بن علی خزاعی (م ۲۴۶ ق.) بود. قصیده ای که وی برای امام سرود به روشنی بیانگر دیدگاه امامت شیعه است. این قصیده شیوا به سرعت در جامعه منتشر شد. دعبل همواره از طرف حکومت تحت تعقیب بود.^۲

تذکره توفیح

دعبل خزاعی از شعرای زبردست شیعی بود. او از ابزار شعر و هنر، برای بیان مظلومیت اهل بیت علیهم السلام بهره می جست. یکی از بهترین قصیده های او که موجب شهرتش شده، قصیده «مدارش آیات» است. این قصیده که مضامین بسیار بلندی دارد سیر مصائب و ستم هایی را که بر اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله رفته، بیان کرده است. دعبل، پس از سرودن این قصیده، عازم خراسان شد تا ضمن ملاقات با امام رضا علیه السلام قصیده را برای امام قرائت کند. هنگامی که نزد امام رسید عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، من قصیده ای برای شما گفته ام و سوگند یاد کرده ام که قبل از شما برای کسی نخوانم. امام فرمود: بخوان. دعبل نیز قصیده را قرائت کرد و امام با شنیدن آن گریست. سپس امام دو بیت به آن افزود که حکایت از شهادت و دفنش در سرزمین طوس داشت. امام صد دینار به دعبل عطا فرمود.

۱. ابن بابویه ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۲۳-۱۲۱.

۲. دو بیت از قصیده دعبل که در هجو هارون سروده، بسیار مشهور است: دو قبر در طوس است که یکی از قبر بهترین مردم و دیگری قبر بدترین آنهاست و این بندی بزرگ است که پلیدی، از نزدیک شدن به پاکی سودی نمی برد و انسان پاک، به خاطر نزدیک بودن به آلوده ضرری نمی کند. هیبات که هر کسی گرفتار کاری است که کرده (ابن حمدون، محمد بن حسن، التذکره الحمدونیه، ج ۵، ص ۱۳۷).

- ۱ واکنش امام رضا علیه السلام در مقابل پیشنهاد ولایتعهدی از طرف مأمون را توضیح دهید.
- ۲ در مورد اوضاع فکری و فرهنگی دوران امامت حضرت رضا علیه السلام توضیح دهید.
- ۳ واقفیه چه کسانی بودند؟ موضع امام در مقابل آنان چگونه بود؟
- ۴ دو مورد از فعالیت‌های امام رضا علیه السلام برای گسترش تشیع را بنویسید.